



۲۰۱۹/۱۰/۲۱



دوکتور محمد اکبر یوسفی

راز آشکارای دشواری مذاکرات با طالبان!

یادداشت: این عنوان قبلاً (۲۰۱۲/۱۲/۲۲) تحریر و بدست نشر سپرده شده است. بار دیگر بدون تغییر، جهت نشر حضور هیأت محترم تحریر "آریانا افغانستان آنلاین" جهت نشر ارسال شد، تا خوانندگان محترم خود تغییر احتمالی وضعیت را مقایسه کرده بتوانند، خصوصاً که در آنوقت خبر «سیگنال» ایالات متحده، از زبان "داکتر زلمی خلیل‌زاد" شنیده شده است، که در مسئله افغانستان «حل نظامی وجود ندارد». قریب چهل سال است، که گاه گاه، چنین اظهارات شنیده می‌شود که: "جنگ برنده ندارد"، "در سیاست دوست دائمی و دشمن دائمی" وجود ندارد، "این جنگ افغان‌ها نیست" و جالب از همه اینکه، یکی از رهبران یک "حزب" در افغانستان، در یک صحبت تلویزیونی مدعی شده است، که اگر این بار "مذاکرات نتیجه ندهد، اقدامی را به راه خواهند انداخت، و از "خارجی‌ها" خواهند پرسید، که "چرا ما را به جنگ انداخته اید؟". به به به این تحلیل.

«بحران افغانستان دارای ریشه‌های عمیق تاریخی است، که در تحت تأثیر رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در عرصه بین‌المللی و در مقاطع مختلف، کسب شدت نموده و در همه موارد از تضاد‌های درونی جامعه و محافل ارتباطی آنها کار گرفته شده است. بنا برین، اوضاع کشور در تحت نفوذ همین قدرت‌ها به عنوان عوامل عمده خارجی، با عوامل داخلی متحدانه نقش داشته است. در عوامل داخلی، عقبماندگی مزمن در همه ساحات که سبب ایجاد شرایط دشوار زندگی شمرده شده است، هم چنان به عنوان عامل، در جمع عوامل عمده شناخته می‌شود. درین جامعه "کثیرالایتنی"، همواره تشکل‌های "نیمه سیاسی" بشکل محافل با "ایدئولوژی" چکیده از جنبش‌های سیاسی خارجی، که اکثراً فارغ از تمایلات و موضعگیری‌های "راسیزم" نژادی و "راسیزم" مذهبی، نیز نبوده اند، بستر گرم تشنج و بحران را در کشور نگهداشته است.

سقوط رژیم سلطنتی "چهل ساله" که "بدون خونریزی" و ساده با سازماندهی "چند افسر جوان" و استفاده از نام و "نفوذ" عضو خاندان سلطنتی به معنی وسیعتر، انجام یافت، در مدت نسبتاً کوتاه، مردم و جامعه را، تحت تأثیر وعده‌های ارائه شده نگهداشت. دیری نگذشت که رژیم در نتیجه "کودتای خونین"، سقوط داده شد و این بار با وجود آنکه، در آغاز "تغییر" رژیم از جانب محافل بین‌المللی به عنوان، یک "حادثه داخلی" شناخته می‌شد، اما بزودی حرکات "مسلحانه"، در قدم اول از جانب "سازمان‌های بنیادگرای" اسلامی، با مراکز آنها در خارج از کشور، یعنی در پاکستان و ایران آغاز می‌گردد و بدینترتیب کشور به صحنه رقابت‌ها و مداخلات خارجی مبدل می‌گردد.

با خروج "عساکر شوروی"، توافق "صفری"، بین دو قدرت بزرگ وقت، "ایالات متحده آمریکا" و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، پیش برندگان "جنگ سرد"، صورت پذیرفت. هر دو جانب مدعی شده اند که گویا هر دو، از ادامه کمک‌های پولی و اسلحه، به جوانب درگیر تحت حمایت قبلی آنها، خودداری می‌کنند. اما در عمل چیز دیگری جریان یافت. از یکطرف

هر دو جانب قبلاً چنان حجم اسلحه در اختیار جوانب رقیب قرار داده بودند، که مدت های طولانی توانستند، آتش جنگ را گرم نگهدارند و از جانب دیگر، راه را برای جنگ های "نیابتی" متحدان منطقوی آنها، هموار ساختند. به عبارت دیگر، این مرتبه اگر آن قدرت های بزرگ به ظاهر امر کنار رفته اند، بحران بشکل "جنگ داخلی" در تحت نفوذ کشور های منطقه ادامه یافته است.

پدیده ها و تشکل های "سیاسی - نظامی" چون "طالبان" و "اتحاد شمال" و سایر "جنگ سالاران"، که کشور را محروم از دولت مرکزی ساخته بودند، زاده همان شرایط بحران است، که رقابت های قدرت های بزرگ خارجی، آنها را قادر به انجام چنین مقابله ها و قدرت طلبی ها، ساخته بودند. "اداره طالبان"، که در آن زمان کنترل "۹۰ فیصد" قلمرو کشور را مدعی بوده اند، به عنوان یک "رژیم سیاسی"، فقط از جانب سه کشور، چون "پاکستان"، "امارات متحد عربی" و "عربستان سعودی" برسمیت شناخته می شد. در زمانی که حادثه تروریستی، "۱۱ سپتمبر" ۲۰۰۱م واقع شد، و ایالات متحده امریکا، در بیانیه "جورج دبلیو بوش"، رئیس جمهور آن (بتاریخ ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۱م)، "متهمین" را اعلان داشت و از "اداره طالبان" تقاضای تسلیمیدهی او و سایر افراد را نمود، قریب یک دهه از فروپاشی نظام "اتحاد شوروی سوسیالیستی" و انحلال "بلاک وارسا" می گذشت. جهان در تحت شرایط یک جهان "یک قطبی قدرت" قرار داشت. ایالات متحده امریکا، یگانه قدرت جهانی درین جهان "یک قطبی" شناخته می شد.

در روزهای قبل از آغاز "جنگ علیه تروریزم"، از جانب قوای "سینتکوم" ایالات متحده امریکا، که از حمایت بین المللی برخوردار بوده است و هم در زمانی که منتظر جواب در برابر "التماس" آنکشور از طرف اداره طالبان بوده است، "رژیم طالبان" در خارج از کشور یگانه "سخنگوی"، در اختیار داشته است، که بحیث "سفیر طالبان" در اسلام آباد ایفای وظیفه می نموده است، که خیلی فعال شناخته شده و قریباً هر روز، کنفرانس های مطبوعاتی تشکیل می داده است.

در یک گزارش "جان اف. برنس" (John F. Burns) بتاریخ ۲۲ سپتمبر همانسال می خوانیم: «**یک ملت به مبارزه می طلبد: از جانب طالبان رجال دینی جواب می دهند: نه، نه، نه!**» و «**التماس به پناه دادن، ... شده اند**»

در جملات بعدی همین گزارش می خوانیم: «در ظرف چند ساعت پس از بیانیه "بوش" شب پنجشنبه در کنگره، از رجال دینی جنگی مسلمان، که بر افغانستان حاکمیت دارند، تقاضا بعمل آورد. آنچه را که فرستاده آنها، امروز توضیح نمود، به عنوان یک جواب نهائی گفته است، "نه، نه، نه"»



"رد" این خواست، «توسط نماینده "رجال دینی" در پاکستان، "ملا سلام ضعیف"، در یک کنفرانس خیری در پایتخت پاکستان ابلاغ گردیده است، که بعد از مشوره در قندهار، با « "ملا محمد عمر"، "رهبر حرکت اسلامی طالبان" که قسمت اعظم کشور را در کنترل دارند، برگشته است.»

پس از ختم قرائت ابلاغیه طالبان، توسط "ملا ضعیف"، (تصویر: از راست به چپ "ملا ضعیف" (Zaeef Mullah) و "سهیل شاهین" (Suhail Shaheen) معاون سفیر) گزارشگر می نویسد، که "ملا ضعیف" گفته است که: "اگر

لازم باشد، طالبان حاضر اند، با امریکا بجنگند". به ادامه علاوه می کند، که: «**فیصله ما بر اساس دروس پیغمبر محمد و خدا**

منشاء گرفته است. " بعداً در جواب مصراثة "گزارشگران" که تأکید نموده اند، که آیا این جواب "ثابت" است، "ملا ضعیف" جواب می دهد، "این فیصله نهائی است»

Thursday, 3 January, 2002, 15:30 GMT
Taliban ambassador held in Pakistan



Zaeef: Asked by the authorities to leave Islamabad
(«ضعیف: مقامات دولتی از او خواسته اند، تا اسلام آباد را ترک کند»)

در گزارش هم چنان می خوانیم: "فرستنده و معاون او در سفارت طالبان در پاکستان، سهیل شاهین، به رئیس جمهور بوش، که در تلاش به خاطر سرکوب تروریسم بین المللی است، اخطار می دهد، که ایالات متحده را به همان سرنوشت که دیگر قدرت هایی که افغانستان را در قرون اشغال نموده اند، روبرو خواهد ساخت. آقای "شاهین" که که بزبان انگلیسی صحبت می نموده است، مدعی گردیده است که: "یگانه ارباب جهان می خواهد، ما را به مخاطره روبرو سازد." در یک منبع دیگر، در تلویزیون ها حتی از زبان "شاهین" چنین شنیده شد، که "وقتی قوای پیاده ایالات متحده آمریکا، در خاک افغانستان قدم گذارد،

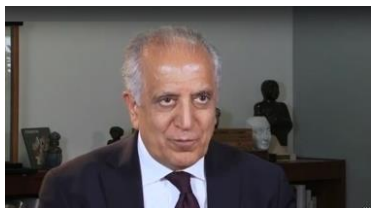
جنگ حقیقی آنوقت، آغاز خواهد شد." در گزارش "جان اف. برنس" از گفتار او تذکر رفته است: «لیکن اشتباه نکنید: افغانستان، طوری که در گذشته بوده است - برتانیة کبیر، او آمد، ارتش سرخ آمد، او آمد - مردم افغانستان یک مرداب یا باتلاق است. مردم درینجا خندان داخل می شوند، زخمی خارج می گردند.»

بر اساس گزارشات مطبوعاتی، در روز یکشنبه، ۲۳ دسمبر ۲۰۰۱م، "ملا عبدالسلام ضعیف، سفیر سابق طالبان در پاکستان"، از مقامات پاکستان، "پناهندگی سیاسی" تقاضا می کند. اما طوری که در خبر "بی بی سی"، در فوق تصویر مشاهده می نمائید: "ملا ضعیف"، بر اساس همین خبر درست بتاریخ، ۳ جنوری ۲۰۰۲م در پاکستان گرفتار می گردد. "توسط چهار نفر مأموران خدمات استخباراتی" برده شده است، هم چنان در باره تشویش خانواده او نسبت به سلامتی سفیر اسبق طالبان نیز گزارش گردیده است. (ضعیف در آنوقت ۳۴ سال عمر داشته است. در حقیقت، در سال ۱۹۷۸م، در زمان سقوط جمهوری، فقط ۱۰ ساله بوده است.) بر طبق گزارش "بی بی سی" و اشاره با خبر تلویزیونی افغانستان، که "ملا عبدالسلام ضعیف" را نشان داده است، از زندان امریکائی در "گوانتانامو"، جزیره کیوبا، رها گردیده و با "رئیس کمیسیون صلح و مصالحه، صبیغت الله مجددی"، دیدار نموده است.

حال با ذکر این چند جمله از مرحله "آغاز" مداخله نظامی "ایالات متحده آمریکا" (۱۷ اکتوبر ۲۰۰۱م)، که با "سقوط حکومت طالبان" و ادامه "جنگ و بحران" و برقراری دوباره حکومت "تنظیمی" با یک ترکیب و تناسب دیگر در افغانستان، انجامیده است، در ترکیب و ایجاد حکومت پس از سقوط "طالبان"، نقش "داکتر زلمی خلیلزاد"، هم برجسته یاد شده است.

مطالعه گزارشات سیاسی، در مدت قریب به چهل سال و بخصوص در سی سال اخیر، صاحب نظران، آقای "داکتر خلیلزاد" را در محافل سیاسی، مربوط "حزب جمهوری خواه"، در قطار کسانی هم شمرده اند، که "حل منازعات"، یا "منازعات منطوقی" را بیشتر در استفاده از "وسیله نظامی" می بینند. البته از ایشان انتظار اعتراف و تذکری را نمی داشته باشیم، که برای موقف ایشان خطر، ضرر نهفته باشد. منابع بصورت کافی در مورد اطلاعات منتشر ساخته اند. اما به همگان معلوم است که در نخستین لحظات، از آغاز "عملیات نظامی" گرفته، تا به چوکی نشان دادن آقای "حامد کرزی" و "تیم اداره جدید"، بعد از "کنفرانس بن

۲۰۰۱م، الی توظیف ایشان بحیث "سفیر" در عراق، ایشان بحیث تهدابگذار سیستم و اداره جدید بوده اند، که تا اکنون، خلاهای بزرگ و موانع جدی در برابر تعهدات و وعده های اساسی، در کنفرانس، ادامه دارد.



تعهد اساسی در پهلوی "جنگ با تروریسم"، موضوع "حل سیاسی" که به "ختم جنگ" و برگشت به زندگی صلح آمیز و کمک در راه اعمار "مجدد" کشور بوده است. برقراری سیستم سیاسی - حقوقی، برقراری "سیستم قضائی" و غیره و برقراری صلح در کشور جنگ زده و ویران. وقتی در "صدای امریکا" یاد شده است، که گویا ایشان در کدام مقاله

در فارین پالیسی (Foreign Policy) بدست نشر سپرده اند. جناب ایشان در جهت معین که: «خلیلزاد: چرا پس از من اوضاع افغانستان بدتر شد؟»، بیشتر مسایل تخنیکی جنگ و هم چنان "ضعف اداره دولتی" در افغانستان بعد از ۲۰۰۱م، که خود ایشان، تشکیل داده اند، حرف می زنند، که گویا در وقت ایشان همه چیز خوب بوده است. در یک قسمتی از اظهار ایشان، می شود رازی را درک نمود، که در عقب همان اهداف سیاسی "حزبی" را تعقیب می کنند، که در زمان حکومت "بوش"، به پیش می برده اند. در جایی می گویند: «به گفته آقای خلیلزاد، زمانی که وی با کرزی در مسیر درست کار می کرد، کرزی می توانست به مثابه یک رهبر فوق العاده سازنده میل گردد.»

حال بدون شک می توان درک نمود، که هدف ایشان "رهبر سازی" بوده است، در حالی که اگر، "حل سیاسی" و تقویت پروسه "دولتداری" را در پیش می گرفتند، امروز ممکن بود که در افغانستان یک رهبری، بدون نقش و نفوذ "جنگ سالاران"، به پیروی از اصول دیموکراسی و طرد و دفع انواع "راسیزم نژادی" و "راسیزم مذهبی"، تشکیل می شد و رشد نموده می توانست.

به همان گونه که اداره و اشنگتن، "اتحاد شمال" و افراد معین ارتباطی آنها را، به عنوان بدیل بجای طالبان در اداره شامل ساخته اند، و در همان آغاز بسیاری از متحدان آنها، با شک و تردید می نگرستند، تمام فعالیت ها و اجراءات این اداره طوری ادامه می یابد، که از "جنگسالاران" و "مجربان فساد اداری"، حتی خود آنها، هم شکایت دارند و هم از آنها حمایت می کنند.

آنچه جلب توجه می نماید، اینست که: " آقای خلیلزاد هم چنین نوشته است که ایالات متحده سیگنال داد که راه حلی نظامی در افغانستان وجود ندارد. " اما، آقای "خلیلزاد" مخالف این نظر بوده اند، "علل ناکامی" راه "نظامی" را در «امتناع ما از بازی دوگانه پاکستان» می دیده اند. به نوشته آقای خلیلزاد، حملات هوایی طیاره های بدون سرنشین در غرب پاکستان برضد شبکه القاعده موثر بود، اما این حملات در هدف قرار دادن طالبان، گروه حقانی و حزب اسلامی، ناکام بود.»

از جانب دیگر "جناب داکتر خلیلزاد"، قوت گرفتن مخالفین دولت را، به ارتباط "کاهش" قوای امریکا، در سال ۲۰۰۵م و ۲۰۰۶م می داند، در حالی که در تحت نام "طالب" در سال ۲۰۰۳م، دوباره فعالیت ها آغاز گردیده است و شخص "حامد کرزی" در آنزمان، شکایت وار می گفته است، که امریکا در "جنگ عراق"، باید افغانستان را فراموش نکند. اینکه جناب "داکتر خلیلزاد" در عراق چه کرده است، موضوع بحث این نویسنده نمی باشد.



Sayed Tayeb Agha quit in the succession row

«سید طیب آغا، در زمان جانشینی، دفتر را ترک کرد.»

بعد از انتخابات سال ۲۰۰۹، "آقای حامد کرزی" در سالهای ۲۰۱۰م و ۲۰۱۱م از حکومت آلمان، تقاضای "وساطت" در مذاکره حکومت با "طالبان" نموده است، که بالاخره در سال ۲۰۱۲؟ در "مونشن" با شخصی، بنام "سید طیب آغا" دیدار صورت گرفته و از همین طریق "با مأموران امریکائی" تماس برقرار می گردد. بعد از این نشست، در مورد تأسیس دفتر "قطر" نیز تصمیم اتخاذ می گردد. از این شخص به

عنوان مسئول دفتر یاد شده است. دیری نگذشته است، که "ملا عبدالسلام ضعیف" هم چنان، در قطر "مسکون می گردد. قرار گزارشات مطبوعاتی، از ۴ اگست ۲۰۱۵م ببعده، "سید طیب آغا" به نسبت اختلافات درونی در جنبش "طالبان" استعفا داده است.

آنچه دولت کنونی، از مذاکره با "طالبان" حرف می زنند، روشن نیست که چنین صحبت ها با چه کسانی صورت می گیرد. از جانب دیگر، مخالفین دولت را گروپ های بی شمار می دانند، که علاوه از نام "طالب" خود شان را زیر پوشش نام های مختلف یاد می کنند. فقط عده را بنام مربوطات "حزب اسلامی"، "حقانی"، "داعش" و غیره یاد می کنند. (۲۰۱۲/۱۲/۲۲)

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!



راز آشکارای دشواری مذاکرات با طالبان!

Yusufi_akbar_۶۴_raz_ashakarai_dashwai_mazakerat.pdf